

سازمان بین‌المللی کار

نهادی برای خنثی کردن مبارزات کارگری

سفر چند ماه پیش هیئت مشاوره‌ی «سازمان بین‌المللی کار» (ILO) «آی. ال. او.» به ایران نقطه‌ی عطفی در تاریخ جنبش کارگری ایران پس از انقلاب نافرجام بیست و چهار سال پیش بود. از یک سو، عده‌ای سفر این هیئت، که از ۲۷ سپتامبر تا سوم اکتبر سال ۲۰۰۲ در ایران بود، را به عنوان قدم مهمی در اعمال سیاست‌های مداخلات جوی خود دیده، و هم در درون رژیم («خانه کارگر»، «کانون عالی شوراهای اسلامی کار»، اعضای مجلس، «صاحب‌نظران مسایل کارگری» و غیره) و هم در «اپوزیسیون» کارگری خارج از کشور («بنیاد کار» و هم قطارانش)، شروع به ایجاد و تشدید توهمات در مورد این نهاد کرده‌اند. لذا این نوع تبلیغات رژیم، و پشتیبانی بی قید و شرط «اپوزیسیون» کارگری از «آی. ال. او.»، منجر به نگاشتن استمداد‌نامه‌هایی مانند نامه‌ی دردناک کارگران لوله‌سازی خوزستان (مورخ ۳۰ آبان ۱۳۸۱ که اخیراً در سایت‌های متفاوت اینترنت توزیع شد) می‌شود. کارگران لوله‌سازی با استمداد به این نهاد در مورد رژیم «گله» کرده و پس از توضیح این که «یک‌الی دو سال است که حقوق اولیه خود یعنی دستمزد‌های ماهیانه مان را دریافت ننموده‌ایم» با احترام بیش از حد تمنی می‌کنند که این نهاد، رژیم را تحت فشار قرار دهد! کارگران لوله‌سازی در اصل قدرت خود را نادیده گرفته و از این نهاد خواهان رسیدگی به مشکلات خود می‌شوند!

اگر محصول زندگی ده یا پانزده سال این «رهبران» در دموکراسی بورژوایی موجود در اروپا (و کانادا) فراخوانی باشد که از حق بی قید و شرط اعتصاب و هم

چنین آزادی‌های تمامی کارگرانی که زندانیان جنگ طبقاتی بوده، سخنی نمی‌گوید، برای چه چنین فراخوانی انتشار می‌یابد؟ از همان اول روشن بود که این عده یا به ماهیت واقعی این نهاد آشنایی نداشته، یا بدتر از آن، با وجود این دانش، آن را به «فراموشی» سپرده تا کارگران را در مبارزه بر علیه بورژوازی خلع سلاح کنند. برای توضیح ماهیت «آی. ال. او.» مقاله‌ای که در شماره ۲۵ «دفترهای کارگری سوسیالیستی» (تیر ۱۳۷۳، ژوئیه ۱۹۹۴) در مورد ماهیت «آی. ال. او.» انتشار یافته مجدداً انتشار می‌دهیم. امیدواریم که در مقالاتی دیگر به جوانب دیگر تاریخچه، نحوه‌ی کارکرد و «اصول» این نهاد بپردازیم.

سازمان بین المللی کار از همان بدو پیدایش خود نهادهی برای تحمیل طبقه کارگر و کانالیزه کردن مبارزات آن در باطلاحی رفرمیستی و بوروکراتیک بود. تصمیمات آن براساس «اصل سه جانبه‌گرایی»، که عمدتاً از طریق کنفرانس‌هایی که رأی بورژوازی همواره سه به یک بر رأی پرولتاریا غلبه می‌کند، گرفته می‌شوند.^۱ اما، با این که رهبری بین الملل کمونیست (کمینترن) به این مسئله از ابتدا اشاره داشت، به دلیل از بین رفتن بین الملل انقلابی «آی. ال. او.» نقش نسبتاً مهم تری در زندگی مبارزاتی طبقه کارگر ایفا کرده است. به خصوص در کشورهایی که جنبش کارگری به دلیل اختناق و سرکوب حقوق بسیار محدود بوده است.

^۱ - با این که «اصل سه جانبه‌گرایی» به دولت بورژوازی حالتی «بی طرف» و «میانجی» بین کارگران و کارفرمایان می‌دهد، به نمایندگان آن دو رأی اختصاص داده می‌شود. در چنین چارچوبی، حتی اگر نماینده‌ی کارگران از سوی خود آنان و به دلیل مبارزه و مواضع راسخ برای پیشبرد و تحقق حقوق کل طبقه انتخاب شده باشد، رأی او در مقابل دو رأی دولت و یک رأی بورژوازی بی اثر خواهد ماند!

بین الملل کمونیست، که در آن اکثر مهم ترین، پرنفوذترین و رادیکال ترین رهبران طبقه کارگر در سطح جهانی متمرکز شده بودند، منجمله بخش انقلابی آنارکو-سندیکالیست‌ها، به صراحت ماهیت ارتجاعی «آی. ال. او.» را بیان کرد. «در زمان جنگ [جهانی اول] رهبران فرصت‌طلب اتحادیه‌های کارگری به بورژوازی خود خدمت کردند، و حال سعی می‌کنند که بین‌الملل اتحادیه‌های کارگری را دوباره احیاء کنند که بتوانند از آن به عنوان سلاحی برای بورژوازی در مبارزه‌ی رو در رو بر علیه پرولتاریا استفاده کنند. ... آنان «سازمان کار»ی را که به «اتحادیه ملل»^۲، آن ابزار دزدی نظام بین‌المللی سرمایه‌داری، وابسته بوده، شکل می‌دهند. در هر کشوری آنان، از طریق قوانینی که کارگران را وادار به قبول نقش واسطه‌ای نمایندگان دولت سرمایه‌داری می‌کند، کوشش به سرکوب اعتصاب‌های کارگری می‌کنند. در همه جا آنان با سرمایه‌داران در مورد معامله‌هایی بحث می‌کنند که به

^۲ - The League of Nations، نهادی بین‌المللی که بعد از اولین جنگ جهانی امپریالیستی ایجاد شد. با این که صرفاً نهاد گردهم‌آیی کشورهای امپریالیست بود (در ابتدا فقط کشورهای پیروز در جنگ) هدف علنی آن همواره «به دست آوری صلح جهانی» عنوان می‌شد. با بلاگیری نوین رقابت بین کشورهای امپریالیست این نهاد از هم پاشید و بعد از جنگ دوم جهانی «سازمان ملل متحد» آن را جایگزین کرد. لنین در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۲۲ در مورد این نهاد چنین گفت: «ما مسلماً بر علیه «اتحادیه ملل» هستیم ... «اتحادیه ملل» حامل بسیاری از مشخصات منشاء خود در جنگ جهانی بوده، آن قدر از نزدیک به «قرارداد ورسای» متوسل بوده و آن چنان از نبود هر نوع شباهتی به ایجاد برابری واقعی حقوق ملیت‌ها تحت تأثیر بوده، [و] فاقد هیچ نوع امکانی واقعی برای همزیستی مسالمت آمیز [بوده] که بینش منفی ما به «اتحادیه» قابل درک بوده و نیازی به تفسیر بیشتری ندارد.» لنین، کلیات آثار، جلد ۳۳، ص ۳۸۷ (انگلیسی).

کارگران ماهر، به زیان رشد اتحاد طبقه کارگر، امتیازاتی دهند.^۳ این سند را کمیترن در اوت سال ۱۹۲۰ اتخاذ کرد.

خود بورژوازی نیز پس از پایان «جنگ سرد»، در شرایطی که واضح بود که انقلابات و قیام‌های کارگری برای دوره‌ای فروکش خواهند کرد، حاضر به بیان ماهیت واقعی این نهاد شد. برای مثال، روزنامه‌ی «تایمز مالی»، سخنگوی بورژوازی بریتانیا، در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۹۴، زمان هشتاد و پنجمین کنفرانس «آی. ال. او»، در مورد این نهاد چنین نوشت: «این سازمان، در سال ۱۹۱۹ در ضدیت با نیروی جاذبه‌ی اتحاد شوروی جوان [از طریق] بهبود حقوق کارگران [بنا شد]. هم چنان کوشش می‌کند تا صدای مشخص و محترمی در جهان بعد از جنگ سرد برای خود پیدا کند.»!

اولین جنگ جهانی امپریالیستی

و بحران عمیق سرمایه‌داری جهانی

بحران عمیق سرمایه‌داری جهانی و رقابت هر چه شدیدتر کشورهای امپریالیستی بالاخره منجر به اولین جنگ جهانی امپریالیستی در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴ شد. کشتار و ویرانی عظیم این جنگ که برای دسترسی به سود کلان مستعمرات رقیبان امپریالیست بود، منجر به کشته شدن ۸/۴ میلیون کارگر و زحمتکش شده و ۲۱ میلیون زخمی از خود باقی گذاشت. مخارج این جنگ و ویرانی حاصله از آن بیش از ۲۰۹ میلیارد دلار (در آن زمان!) تخمین زده می‌شود. بدینسان برای پیشبرد و حل رقابت خود بورژوازی کشورهای امپریالیستی جان میلیون‌ها کارگر و محصول کار آنان را بباد داد.

^۳ - «جنبش اتحادیه‌های صنفی، کمیته‌های کارخانه و بین‌الملل سوم»، در کتاب «تزها، قطع‌نامه‌ها و بیانیه‌های چهار کنگره‌ی اول بین‌الملل سوم»، صص ۱۱۳-۱۱۲ (انگلیسی).

اما بحران و جنگ خود منجر به پیدایش شورش‌ها، قیام‌ها و انقلابات متعددی شدند. جنبش‌های اعتصابی و شورش‌ها در ارتش و نیروی دریایی بسیاری از کشورها صورت گرفت. در سال ۱۹۱۷ در روسیه پرولتاریا برای اولین بار در تاریخ مبارزاتی خود، دولت خود را تشکیل داد و در سال ۱۹۱۸ انقلابات کارگری و تشکیل شوراهای کارگری در آلمان و امپراطوری اتریش-مجارستان نیز صورت گرفتند. سلطنت در آلمان، اتریش-مجارستان و روسیه برانداخته شد. در سال ۱۹۲۰ در ایتالیا کارگران زمین‌ها و کارخانه‌ها را تحت تصرف خود قرار دادند و در فرانسه جنبش وسیع اعتصابی کارگران موجب تضعیف ارتش شد. حتی در بریتانیا، که مرکز بین‌المللی ارتجاع بود و مستعمرات آن چنان گسترده‌ای داشت که «آفتاب هیچ وقت در امپراطوری آن غروب نمی‌کرد» (!)، شاهد مبارزات کارگری بسیاری، به خصوص در اسکاتلند، شد. دستگاه دولتی به تزلزل در آمد و حتی پلیس لندن هم «اعتصاب» کرد! در چنین شرایطی بورژوازی بریتانیا حق رأی همگانی را برای تمامی افراد بالغ - منجمله کارگران و زنان - را برای اولین بار قبول کرد.

با اوج‌گیری موج شورش‌ها، قیام‌ها و انقلابات کارگران و تشدید بحران اقتصادی و سیاسی بورژوازی کشورهای امپریالیستی مجبور شد که رقابت خونین خود را به بعد موکول کند و نیروی خود را صرف مبارزه و مهار کردن «دشمن درونی» کند. با تن دادن به یک سلسله اصلاحاتی، همراه با سرکوب‌ها، بورژوازی توانست که جنبش‌های انقلابی و رادیکال را شکست دهد. بدین صورت مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا منجر به آن شد که جنگ جهانی اول تا پیروزی کامل یک طرف، و شکست کامل طرف دیگر، پیش نرفت و به همین دلیل بحران سرمایه‌داری جهانی در دهه‌ی ۳۰ عمیق‌تر شد و بالاخره منجر به جنگ جهانی امپریالیستی دیگری شد. یکی از «امتیازات»ی که بورژوازی همراه با سرکوب اعتصابات و جنبش‌های کارگران، و برای مهار کردن مبارزاتشان، به پرولتاریا داد، «سازمان بین‌المللی کار» بود. در سال ۱۹۱۸ «ودرو ویلسون»، رئیس‌جمهور آمریکا، یک برنامه‌ی چهارده

ماده‌ای را به عنوان اساس صلح مطرح کرد، که شامل ایجاد نهادهای به عنوان «اتحادیه ملل» بود، و در قرارداد «ورسای» درج شد. این قرارداد که در کاخ «ورسای» در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ به امضاء رسید، قراردادی بود جهت تثبیت توازن قوای جدید بین کشورهای امپریالیستی؛ و هدف اصلی آن غارت کشورهای شکست خورده بود. آلمان (در قرارداد «ورسای»)، امپراطوری اتریش-مجارستان، ترکیه و بلغارستان (در قراردادهای دیگر) از طرف امپراطوری‌های بریتانیا و فرانسه، مجبور به پرداخت مخارج هنگفتی بابت غرامت جنگ شدند.

قرارداد «ورسای» شامل ۱۵ بخش بوده، که بخش اول آن شامل پیمان ایجاد «اتحادیه ملل» می‌باشد. اکثر بخش‌های دیگر در مورد پرداخت غرامت‌های عظیم، محدودیت تعداد نیروهای نظامی آلمان به سطحی بسیار نازل و غیره هستند. بخش دوم در مورد مرزهای آلمان است، که طبق آن استان‌های «آلساس» و «لورین» به فرانسه برگردانده شد و نواحی دیگری به لهستان تعلق گرفت. «داننسیگ» (گدانسک فعلی در لهستان) به «شهری آزاد»، یعنی تحت اداره «اتحادیه ملل»، تبدیل شد. طبق مصوبات این قرارداد ارتش «متفقین» منطقه «راینلاند» را تسخیر کرد و منطقه «زار» - با معادن ذغال سنگ و دیگر امکاناتش - برای مدت پانزده سال در اختیار امپریالیست‌های پیروز، البته تحت پوشش «اتحادیه ملل»، گذاشته شد. ناگفته روشن است که طبقه کارگر آلمان (و دیگر کشورهای شکست خورده) مجبور به پرداخت مخارج این «قرارداد صلح» (و امثالش) شد.

در بخش چهارم، با یک قلم، کلیه مستعمرات آلمان به امپریالیست‌های «متفقین» تحویل داده شدند و سرنوشت میلیون‌ها زحمتکش در آفریقا و جزایر اقیانوس آرام از یک دزد امپریالیست به دست‌های دیگر منتقل گشت - البته تحت نام «اداره و رسیدگی» از طرف «اتحادیه ملل».^۴

^۴ - «قرارداد ورسای»، بخش ۴، ماده ۱۱۹ (انگلیسی). متن این قرارداد در سایت اسناد

تاریخی <http://www.lib.byu.edu/~rdh/wwi/> موجود می‌باشد.

اهداف و اصول «سازمان بین‌المللی کار»

پس از دوازده بخش در مورد برنامه‌ریزی غارت آلمان و کاهش و محدود کردن اختیارات آن، در بخش سیزده، رهبران کشورهای «غرب دموکراتیک» - یعنی امپریالیست‌های پیروز - به مسئله «بهبود» وضع طبقه کارگر خود، که پس از سال‌ها تحمل مشکلات اقتصادی و جنگ دیگر در مقابل «اربابان» سرکشی می‌نمود، می‌پردازند. «در صورتی که هدف «اتحادیه ملل» ایجاد صلح همگانی بوده، و چنین صلحی فقط اگر بر اساس عدالت اجتماعی [!] باشد می‌تواند بنا گردد؛ و در صورتی که وجود شرایط کاری که شامل چنان بی‌عدالتی و فقر برای تعداد وسیعی از افراد است و منجر به آشوب عظیمی شود و صلح و آرامش جهان را به خطر اندازد [یعنی اوج‌گیری مبارزه طبقاتی و خطر انقلابات کارگری]؛ بهبود چنین شرایطی فوراً ضروری است. برای مثال، با تنظیم ساعات کار [نه صرفاً از طرف طبقه کارگر، بلکه بر معیارهای دولت بورژوازی و مالکین سرمایه]، منجمد استقرار حداکثر ساعات کار در روز و هفته، تنظیم عرضه‌ی کار [مانند هر کالای دیگری]، جلوگیری از بیکاری^۵ [!]، تعیین حقوق کافی برای زندگی [برحسب محاسبه‌ی تورم از طرف دولت سرمایه‌داری]، حفاظت کارگر از بیماری و صدمه دیدن توسط کارش، حفاظت کودکان، جوانان و زنان، تهیه‌ی مزایای سالمندی و مجروح شدن، حفاظت از منافع کارگران زمانی که در کشور دیگری شاغل می‌باشند، قبول اصول آزادی تشکلات، سازماندهی آموزش شغلی و تکنیکی و دیگر اقدامات.»^۶

^۵ - اخیراً «آی. ال. او.» اعلام کرد که تعداد بیکاران در جهان به ۱۸۰ میلیون رسیده! دلیل این که این نهاد نتوانسته که در این مورد کاری انجام دهد به ریشه‌ی مسئله‌ی بیکاری - وجود ارتش ذخیره‌ی کار در نظام سرمایه‌داری - بر می‌گردد. نظامی که «آی. ال. او.» خواهان تداوم و تقویتش می‌باشد.

^۶ - «قرارداد ورسای»، بخش ۱۳.

در آخر این بخش این روش‌ها و اصولی که از طریق آن‌ها «اهداف والای» مسبین گشتار میلیون‌ها کارگر تأمین گشت، در نه نکته خلاصه شده‌اند:

اول: «اصل محوری این است که با کارگر نباید به عنوان صرفاً یک کالا و یا جنس تجاری رفتار شود.» این با «تنظیم عرضه‌ی کار» فوق کاملاً تناقض دارد، و در عمل در جامعه‌ی سرمایه‌داری نیروی کار کارگر فقط یک کالایی بوده که سرمایه‌دار آن را خریداری می‌کند تا بتواند با آن کالای خود را تولید کند.

دوم: «حق آزادی تشکل برای تمامی فعالیت‌های قانونی [یعنی فعالیت‌هایی که ساختار نظام سرمایه‌داری را به خطر نیندازد!] برای کارکنان و کارفرمایان [!؟].»

سوم: «... پرداخت ... حقوقی کافی برای نگاهداشتن سطح زندگی معقول» برای کارگران، بدون این که گفته شود که این تولید ارزش اضافه بوده که منجر به کاهش حقوق کارگران و وضع وخیم زندگی آنان می‌شود.

چهارم: «قبول هشت ساعت کار در روز و یا ۴۸ ساعت در هفته به عنوان استاندارد که هدف» «آی. ال. او.» باشد. که هنوز هم در بسیاری از کشورها عملی نشده است!

پنجم: ۲۴ ساعت را به عنوان وقت استراحت هفتگی توصیه می‌کند. ششم: خواهان منع کار کودکان می‌باشد - که البته اگر پدران و مادران کودکان حقوق کافی دریافت کنند دیگر مسئله‌اش منتفی می‌باشد و دلیلی برای سازماندهی کمپینی مشخص، مانند «آینده‌ای بدون کار کودکان»، که «آی. ال. او.» در ژوئن سال ۲۰۰۲ برگزار کرد، وجود نخواهد داشت!

هفتم: «اصل این که مردان و زنان باید حقوق مساوی برای کار مساوی دریافت کنند» را توصیه می‌کند. که هنوز حتی در اکثر کشورهای پیشرفته نیز عملی نشده است.

هشتم: شرایط مساوی و برابر برای کارگران خارجی را مطرح می‌کند - که هر کارگر مکزیکی در آمریکا، یا ترک در آلمان، یا افغانی در ایران، و یا ایرانی در ژاپن می‌تواند بر آن قضاوت کند.

نهم: نظامی برای بازرسی و به اجرا گذاشتن قوانین حفاظت کارگران را عنوان می‌کند.^۷

با در نظر گرفتن این که «آی. ال. او.» بیش از نود و سه سال وقت داشته که این خواست‌های محدود و محافظه کارانه را عملی کند، بی‌فایده‌گی آن برای همه - به غیر از آنان که خواهان تداوم بردگی مزدی طبقه کارگر بوده - آشکار می‌باشد. افزایش ماهیت مماشات‌جوی «آی. ال. او.» امروز در دستور کار فعالان جنبش کارگری ایران، فرای این که در حال حاضر در کدام کشور زندگی می‌کنند، قرار گرفته است. نامه‌ها و فراخوان‌هایی که مخاطب آن‌ها «آی. ال. او.» باشد، می‌بایست حقوق و خواست‌های به حق کارگران را به گونه‌ای عنوان کنند که حلقه‌ی بعدی مبارزه را به توده‌ی طبقه کارگر نشان دهند - فرای این که «آی. ال. او.» در آن مورد چه اقدامی انجام دهد (یا، به احتمال زیاد، ندهد). قدرت طبقه کارگر در اتحاد آن در قشون‌های متمرکز و سازمان‌یافته‌ی جنگ طبقاتی نهفته است - نه در نامه‌هایی که از نیروی دیگری التماس و تمنی می‌کنند!

مراد شیرین

۱ اسفند ۱۳۸۱ - ۲۰ فوریه ۲۰۰۳

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN , London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

^۷ - همان جا، ماده ۲۷. ۴